

فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی / سال نهم

شماره ۱ (پیاپی ۱۷) بهار ۱۴۰۰ صص ۹-۳۸

ارزیابی وضعیت حکمرانی پایدار در شورای تحول علوم

انسانی در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

DOR: 20.1001.1.23295599.1400.9.1.1.8

نوع مقاله: پژوهشی

ایمان عرفان‌منش^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۵

چکیده

علوم انسانی یکی از لوازم معرفتی تمدن‌سازی به‌عنوان هدف مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. آسیب‌شناسی وضعیت تحول این علوم بر اساس ادبیات حکمرانی پایدار، یکی از ضرورت‌ها برای شناسایی موانع و نقاط ضعف است. این مقاله تلاش کرده است با استفاده از ادبیات مفهومی حکمرانی در عرصه علم، و رویکرد نظری منبعت از بیانات رهبر انقلاب اسلامی و همچنین، استفاده از روش‌های چندگانه تحلیلی از جمله SWOT، SOAR و PESTEL هدف مذکور را دنبال کند. به این منظور، از پرسش‌نامه الکترونیکی برای شناسایی، وزن‌دهی و اولویت‌دهی به وضعیت تحول علوم انسانی با استفاده از فرمول‌های متغیربندی و خوشه‌سازی از سوی ۱۶۲ نفر از متخصصان بهره گرفته شده است. مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج در محورهای زیر به بحث گذاشته شده‌اند: «ابعاد کلان تحول»، «محورهای محتوایی تحول»، «آسیب‌شناسی سازمانی و مشکلات شورای تحول»، «باور به جایگاه علوم انسانی»، «نقشه آمایش آموزش عالی برای تحول»، «تناسب علوم انسانی با نیازهای کشور»، «انگیزه دانشجویان و مشغولیت اساتید»، «بازیگران در حکمرانی علوم انسانی» و «اولویت‌ها، نقاط قوت و ضعف کنونی».

واژگان کلیدی: حکمرانی، علوم انسانی، شورای تحول، علم دینی، علم بومی، گام دوم انقلاب اسلامی.

۱. استادیار، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران i.erfan@isu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

علوم انسانی نقشی حیاتی برای جامعه و پیشرفت آن دارد و شکل‌گیری و استمرار تمدن علاوه بر ملزومات مادی، نیازمند وجه معرفتی این علوم هستند. ویلهلم دیلتای^۱ نام علوم روحی را برای علوم انسانی انتخاب کرده است، به این دلیل که موضوع این علوم آثار و قراردادهایی است که آفریده انسان هستند. معنای این آثار، تابع سنت‌هاست و چون در جوامع مختلف سنت‌های متفاوتی وجود دارد، معنای این آثار و قراردادهای نیز متفاوت خواهد بود (دیلتای، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر، طرف‌های بیرون از اجتماع علمی نیز به نوبه خود و تا حدودی در علم شدن علم دخیل هستند. به عنوان مثال، یک نظریه علمی صرفاً به شکل یک فرآیند علمی و تکنیکی دانشگاهی به کرسی نمی‌نشیند، بلکه عوامل فرهنگی و اجتماعی در تسهیل یا کندی علم شدن علم یا ممانعت از علم شدن چیزی و در علم کردن یک چیز تأثیر دارند (هگستروم، ۱۹۶۵). السدیر مک‌اینتایر^۲ بر این باور است که علوم انسانی غرب ریشه در «ایدئولوژی علوم» ساخته قرون هجده و نوزده اروپا دارند (مک‌اینتایر، ۱۹۸۸: ۲۴۰). در غرب، جنبش‌های فکری و اجتماعی مشخصی (از جمله نومیالیسم، تفکر دومینیکنی، اومانیزم و هرمنس‌گرایی) سبب اهمیت اجتماعی و ضرورت اجتماعی سازمان دانشگاه شد؛ از این رو در آن‌جا، سازمان دانشگاه به صورت وضع تعینی و تقرری و نه تعیینی شکل گرفت و دانشگاه خود در متن جامعه تعین یافت (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۳۲-۲۴). بیش‌تر مؤسسات آموزش عالی غربی توسط فرقه‌های مذهبی برای تربیت روحانیون مسیحی به وجود آمدند. مثلاً، در امریکا مبلغان کلیسا دانشگاه‌ها را تأسیس کردند. از قرن هفدهم تا بیستم، استعمار اروپا تأثیر زیادی بر ایجاد و تداوم توسعه آموزش عالی در مستعمره‌های مربوط به خود داشت (اینس‌ورث، ۱۳۹۴: ۱۴۴ و ۱۴۶). بنابراین، انتقال و بسط علم در بسیاری از کشورهای اسلامی تحت استعمار دول غربی، از ابتدا عمدتاً خارج از صورت‌بندی بومی و منبعث از تراث فکری یا منظومه معرفتی خود انجام شد. به طور کلی، از حدود دو دهه سال پیش که علم غربی وارد جهان اسلام شد، واکنش‌ها و جریان‌های متفاوتی در برابر پذیرش علم جدید در جهان اسلام رخ داد (حسینی و همکاران،

1. W. Dilthey

2. A. C. MacIntyre

۱۳۹۷: ۱۴-۱۲). جریان اول، علم جدید را ناسازگار با اسلام تلقی و آن را طرد کردند. جریان دوم، با آغوش باز به استقبال علم جدید رفتند. جریان سوم، به دنبال نشان دادن صرفاً سازگاری اسلام با علم جدید بودند. جریان چهارم، باور به تفکیک علم جدید از ضمایم فلسفی و بنیان‌های معرفتی آن داشتند. هر یک از این جریان‌ها، استدلال‌ها و گروه‌بندی‌های درونی خود را داشته‌اند؛ اما در مجموع، فراگیر نشده‌اند. در پاکستان (و هند)، حرکت اسلامی کردن دانشگاه دنبال شد که اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی از پیشگامان این حرکت بودند. در همان مقطع در مالزی، سیدمحمد نقیب العطاس جریان نسبتاً مشابهی را دنبال کرد. در مصر نیز، مبارزه‌ای به رهبری دانشگاه الازهر و دیگر محافل دینی بر ضد سکولاریسم شکل گرفت. در همین مدت، دانشگاه‌های بین‌المللی اسلامی در کشورهایی همچون الجزایر، امریکا (با اهتمام اسماعیل الفاروقی) و انگلیس تأسیس شد (گلشنی، ۱۳۷۷ و باقری، ۱۳۸۲). در ایران، اندیشه‌های افرادی همچون علامه طباطبایی، علامه مصباح، شهید مطهری، شهید صدر، علامه جعفری و آیت‌الله جوادی (و سایر صاحب‌نظران دانشگاهی و حوزوی) از سوی پژوهشگران پیگیری شد و بسط یافت.

پس از انقلاب اسلامی و تلاش برای سامان دادن به امور اساسی کشور در عرصه‌های عمرانی، اقتصادی، سیاسی، قضائی و تربیتی، ابتدا جریان انقلاب فرهنگی شکل گرفت و به تدریج توجهات به سوی اهمیت و جایگاه علوم انسانی و ضرورت تحول آن معطوف شد. طی این مدت، تعابیری همچون مستولی بودن روح ترجمه‌گرایی، استعمار علمی یا غربی بودن این علوم مطرح می‌شد و جهت‌گیری‌ها نسبت به چگونگی تداوم و اجرای علوم انسانی، متأثر از برخی گفتمان‌های سیاسی نیز شد.^۱ مناقشه‌های کلان‌تر درباره علم دینی و علم بومی یکی از مناظرات غیر مستقیم علمی در عرصه علوم انسانی بود که بازخوانی آنها نشانگر طیف متفاوت فکری و مثنی عملی در مواجهه با علوم انسانی دارد. به هر حال، تحول علوم انسانی ابعاد و

۱ به‌عنوان مثال سیدحسین سراج‌زاده معتقد است که با رویکردی تمامیت‌خواهانه، برنامه بومی‌سازی علوم با پسوندهای خاص تبدیل به یک پروژه سیاسی شده است که مفید و مشروع نیست (بنگرید به: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۵۷ و ۲۶۶). همچنین، مقصود فراستخواه مناقشه اسلامی‌سازی علم را یک ایدئولوژی معرفی می‌کند (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۹۲) و آن را نوعی مدل تسخیر و تصاحب علم می‌داند (همان: ۱۱۲).

اضلاع وسیعی را در بر می‌گیرد و صرفاً دو معیار مهم آن اسلامی و بومی بودن است. تحول علوم انسانی نیازمند به داشتن الگو و مدل و نیز شاخص‌های عملی و روشمند است. به تعبیر سیدحسین نصر، صرف نظر از این‌که این اشتیاق تا چه حد از جنبه احساسی و از حیث مصلحت یا ضرورت سیاسی قابل درک است، نمی‌تواند بدون توجه به حقایقی باشد که شالوده مسائل عمیق در روابط بین جهان‌بینی اسلامی و علم جدید را تشکیل می‌دهد (نصر، ۱۳۷۷). علاوه بر نیاز معرفتی، داشتن چارچوب عملی پژوهش اهمیت دارد (پایا، ۱۳۸۶).

اساساً، هرگونه تحول جامع‌نگری، باید با توجه به اجزای نهاد علم باشد. در مطالعات سیاست‌گذاری علمی، چگونگی پاسخ‌گویی نظام آموزش عالی در یک کشور به نیازهای اجتماعی اهمیت دارد. با توجه به مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مشخص می‌شود که راهبردها و اولویت‌ها در سیاست‌های علمی کشور کدام هستند و با چه ساز و کارهایی عملیاتی می‌شوند (توکل، ۱۳۸۹: ۳۷). در این میان، علوم انسانی نقش برجسته‌تری دارد، به این دلیل که از یک سو، علوم انسانی به ما هو علوم انسانی تخصص‌ها، رشته‌ها و مسیر پیشرفت خود را دارد و از دیگر سو، این علوم تأثیر مضاعفی بر پیشرفت کلان جامعه و انگیزه‌های تمدن‌سازانه دارند (جمشیدیها و عرفان‌منش، ۱۳۹۳).

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که تاکنون در ایران عمده تلاش‌های صورت‌گرفته برای تحول علوم انسانی فاقد معیارهای عملی برای سیاست‌گذاری علمی و حکمرانی در عرصه علوم انسانی بوده‌اند. به‌طور مشخص، یکی از سازمان‌های علمی متولی این مهم، "شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی" بوده است که در جلسه ۶۵۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۸۸/۷/۲۱ تصویب و تأسیس شده است. اکنون با گذشت حدود ۱۲ سال از راه‌اندازی این شورا، به نظر شایسته است که ارزیابی علمی از وضعیت این شورا، نه از منظر حاکمیتی، بلکه از منظر حکمرانی انجام شود. مطرح شدن بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در تاریخ ۹۷/۱۱/۲۲ از سوی رهبر انقلاب اسلامی، مطالبات و الزاماتی را برای عرصه علم ایجاد کرده است. در مجموع، این مطالعه تلاش می‌کند نوعی وضع‌شناسی و آسیب‌شناسی سازمان علمی نسبت به شورای تحول علوم انسانی انجام دهد؛ این ارزیابی بر اساس ضرورت چرخش نگاه از وضعیت کنونی به سمت ادبیات حکمرانی در عرصه علوم انسانی پیگیری می‌شود.

هدف و سؤال

هدف از مقاله عبارت از وضع‌شناسی و آسیب‌شناسی نهاد علمی شورای تحول علوم انسانی با تمرکز بر ارزیابی نقش آن شورا در حکمرانی در عرصه علوم انسانی است. این هدف در پرتو جایگاه علم در بیانیه گام دوم انقلاب پیگیری خواهد شد. همچنین، سؤال اصلی مقاله عبارت است از این که حکمرانی در نهاد علمی شورای تحول علوم انسانی چگونه ارزیابی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

قلی‌پور و رازینی (۱۳۹۵) به «تحلیل مؤلفه‌های خط مشی تحول علوم انسانی با استفاده از رویکرد اهمیت-عملکرد» پرداخته‌اند. این پژوهش به تحلیل مضمونی سیاست‌های کلی نظام و بیانات رهبر انقلاب اسلامی با توجه به نظرات خبرگان مبادرت کرده است. یافته‌ها در چند محور شامل اولویت تمرکز و توجه، اتلاف منابع، مؤلفه‌های مستمر مورد توجه و اولویت‌های پایین تقسیم‌بندی شده‌اند.

شاه‌آبادی و پور عزت (۱۳۹۵) در پژوهشی به «کاربست رویکرد میان رشته‌ای در مسئله تحول علوم انسانی» با توجه به زمینه تاریخی خط مشی‌گذاری عمومی توجه کرده‌اند. این پژوهش با توجه به مدل اثرگذاری عوامل گوناگون با مداخله حکومت بر نهاد علم شامل ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین، عوامل اجتماعی و معرفتی درون علم، سهم هر یک از مؤلفه‌ها را در بستر تاریخی جست‌وجو کرده است. در نهایت، به رویکرد ترجمه تحول‌گرا به‌عنوان رویکرد بدیل برای خط مشی‌گذاری تحول در علوم انسانی رسیده‌اند. پیروزمند و چگنی (۱۳۹۸) به بررسی «فرآیند برنامه‌ای پالایش، پیرایش و پیدایش در تحول علوم انسانی» مبادرت کرده‌اند. بر این اساس، نقشه راهی برای تحول احصا شده است. در این مسیر، پیدایش علوم انسانی اسلامی باید با هدف تحول بنیادین، فراگیر و منسجم انجام شود. برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت هوشمندانه از لوازم ضروری تلقی می‌شود.

ابدی و پیروزمند (۱۳۹۸) «درآمدی تاریخی بر تأسیس دانش پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی» را مطالعه و بررسی کرده‌اند. سه دوره مواجهه با علوم انسانی شامل؛ گفتمان انقلاب فرهنگی (۱۳۷۹-۱۳۵۹)، گفتمان نهضت نرم‌افزاری (۱۳۸۸-۱۳۷۹) و گفتمان پیشرفت اسلامی

ایرانی (۱۳۹۸-۱۳۹۸) هستند. ضرورت توجه به اقتضانات گام دوم انقلاب اسلامی نیز در این پژوهش مطرح شده است.

جمع‌بندی پیشینه: صرف نظر از دست‌آوردهای ارزنده و سودمند پژوهش‌های مذکور، چنین به نظر می‌رسد که هیچ یک از آنها به‌طور مستقل به وضع‌شناسی و آسیب‌شناسی "سازمان علمی شورای تحول علوم انسانی" نپرداخته‌اند. این مقاله تلاش می‌کند تا با استعانت از نظر متخصصان، به ارزیابی وضعیت حکمرانی در عرصه علوم انسانی با توجه به نقش و جایگاه آن شورا پردازد.

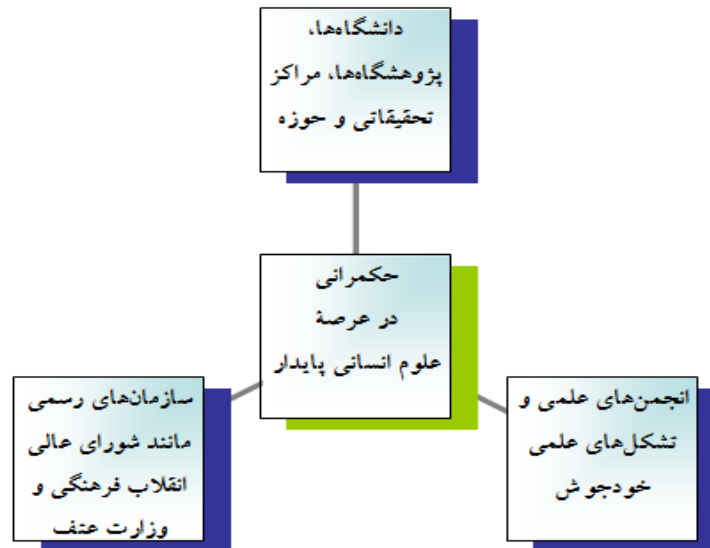
ملاحظات نظری، تعریف مفاهیم و مبانی نظری حکمرانی^۱ در عرصه علوم انسانی پایدار و الگوهای خط مشی‌گذاری

واژه حکمرانی^۲ از ریشه یونانی Kubernan به معنای هدایت و اداره کردن است. حکمرانی ناشی از چرخش دیدگاه از دولت به مثابه عامل تصاحب^۳ بر جامعه، به سوی دولت برای اداره و هماهنگی جامعه است. در این نگرش، حکمرانی به عنوان سازمان اجتماعی موجه و مشروع عقلانی تبدیل می‌شود. هر گونه مداخله سازمان‌های رسمی دولت ضروری است که مبنایی عقلانی و هدفمند داشته باشد. حکمرانی در علم نشان‌دهنده شکل‌گیری نیروهای خرد^۴ مؤثر و ذی‌نفع در شبکه‌ای افقی و مسطح‌تر از روابط علمی است. بر این اساس، نوعی انحصارزدایی و غیرمتمرکز شدن ابعاد از نهاد علمی دولتی و همزمان، برجسته‌تر شدن سهم دانشگاه‌ها، کنشگران دانشگاهی و انجمن‌های علمی و تخصصی شکل می‌گیرد. حکمرانی در علم به معنای اتصال تعاملی میان عقول کنشگران جامعه علمی خواهد بود. مؤلفه‌هایی همچون؛ خلاقیت، نوآوری و توجه به ظرفیت فکری و انگیرشی جوانان حائز اهمیت است. در دنیای امروز، یکی از خصیصه‌های ممتاز عمل حکمرانی در علم، علمی شدن حکمرانی نیز به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، حیات و پویایی حکمرانی نیازمند به پیشرفت علم نیز هست.

۱. بنگرید به: باغسنگانی، ۱۳۹۵؛ الوانی، ۱۳۹۰؛ اشتریان، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶؛ دانایی‌فرد، ۱۳۸۷؛ پارسونز، ۱۳۸۵؛

آسبورن و رز، ۱۹۹۷؛ قلی‌پور و غلام‌پور، ۱۳۸۹؛ گرتز، ۲۰۱۱.

2. Governance
3. Possessing
4. Micro Power



نمودار ۱- بازیگران و کنشگران علمی سهیم برای حکمرانی در عرصه علوم انسانی پایدار

هر نوع حاکمیت^۱ در اداره شئون مربوط به یک کشور از جمله عرصه علمی، متأثر از شیوه حکمرانی است. حاکمیت، نوعی اقتدار لازم برای دولت‌ها بر اساس استقلال درونی و مرزی آنهاست. دولت‌ها به‌عنوان مرجع عالی اقتدار حقوقی شناخته می‌شوند و امکان واگذاری و تفویض بخشی از این اقتدار به سازمان‌ها و جریان‌های درونی وجود دارد. اقتضای اعمال حاکمیت توجه به جنبه‌های رسمی، سلسله‌مراتبی و دیوان‌سالارانه است. حکمرانی معطوف به فرآیندهای تصمیم‌گیری و چگونگی کاربرد قدرت و روابط دولت و سایر ذی‌نفعان است. در بحث از حکمرانی در علم، تصمیم‌سازی جمعی با توجه به وجود بازیگران متکثر پذیرفته می‌شود. حکمرانی در عرصه علم، همانند حکمرانی به‌معنای کلان آن، از رویکردها و نگرش‌های فلسفی، فکری و ارزشی حاکم و مسلط بر هر جامعه تأثیر می‌پذیرد.

حکمرانی به‌عنوان نوعی هدایت و همساز کردن مجموعه‌های اجتماعی بر اساس اعمال قدرت چندوجهی است. از ملزومات مبرم برای حکمرانی اهمیت همراه کردن مدیریت منابع اجتماعی و سرمایه‌های انسانی است. در عرصه عمل، حکمرانی مشتمل بر سیاست‌گذاری،

1. Government

برنامه‌ریزی و نظارت است که جهت‌دهی و مشی علم را مشخص می‌سازد. از این‌رو، حکمرانی در علم مستلزم تعیین برخی بایدها و نبایدها و تقسیم وظایف و انتظارات از ذی‌نفعان است. حکمرانی فرآیند و عملی منفرد و رها نیست، بلکه شامل اقدامات به‌هم‌پیوسته است و با اولویت‌گذاری امور تلاش می‌شود که پیامدهای تا حد امکان پیش‌بینی‌پذیر شوند. مهم‌ترین خصائص برای حکمرانی در علم شامل توجهات و نکات مندرج در جدول زیر است.

جدول ۱- مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای حکمرانی پایدار در عرصه علم

جامع‌نگری	هدفمندی	قابلیت اجرا و پیگیری و نظارت
کمک کردن به پیش‌بینی‌ها	ساختاردهی به شیوه رویارویی	ناظر به حل مسئله
اثربخشی	آگاهانه و مدبرانه بودن	داشتن نقاط تمرکز
توجه همزمان به کل و جزء	توجه به متغیرهای بومی	انعطاف‌پذیری
توجه به ابزارها و اهداف	تعیین میزان ریسک‌پذیری	پایداری
آینده‌نگرانه بودن	توجه به قوانین	توجه به شیوه‌های نوین آموزش و پژوهش
آگاهی از تنگناهای اداری	تناسب با نیازهای کشور	ارزیابی شدن مکرر
شبکه‌های اعتمادساز و اقتناع‌ساز	مشارکت‌محوری	وفاق‌محوری
پاسخ‌گویی	شفافیت	عادلانه و منصفانه بودن

خط مشی‌گذاری در بطن حکمرانی قرار دارد، اما به‌شیوه‌ای تصمیم‌سازانه، مشارکت‌جویانه و بر اساس تسهیم و توزین وظایف میان ذی‌نفعان انجام می‌شود. خط مشی‌گذاری انواع گوناگونی دارد که می‌توان از الگوهای آن در عرصه‌های مختلف بهره‌جست و با اقتباسی خلاقانه و علمی، برای حکمرانی در عرصه علوم انسانی استفاده کرد. در ادامه برخی از مرتبط‌ترین الگوهای خط مشی‌گذاری معرفی می‌شوند (بن‌گرید به: الوانی، ۱۳۹۰؛ الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰؛ اسکوفیلد و ساسمن، ۲۰۰۴؛ بارت، ۲۰۰۴؛ ساباتیر و مازمانیان، ۱۹۸۰) و سپس، قرابت و معنای آنها در قامت حکمرانی در عرصه علوم انسانی تفسیر می‌شوند.

جدول ۲- مواردی از الگوهای خط‌مشی‌گذاری عمومی و معادل و نتیجه آن برای سیاست‌گذاری

علوم انسانی

الگو	خصوصیات / فرآیند / ساز و کار	اقتباس برای علوم انسانی
۱- نهادی ^۱	مبتنی بر فعالیت‌های نهادهای حکومتی / حاصل توازن بین نهادها / ضرورت خودداری از غلبه یک نهاد بر دیگری / اخذ مشروعیت از دولت / عمدتاً ابلاغی و دستورالعملی	واگذاری علوم انسانی به نهادی دولتی مبتنی بر ابلاغیه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی
۲- فرآیند هیبریدی ^۲	در مقابل رویکرد از بالا به پایین و رویکرد از پایین به بالا / هم‌نخه‌گرا و هم‌مشارکتی / دستورگذاری بر اساس اولویت‌ها / نیازمند ارزیابی‌های مکرر و سیاست‌پژوهی	استفاده از جریان‌های مختلف رسمی (دولتی) و غیر رسمی (سایر ذی‌نفعان متخصص) در پیش‌برد علوم انسانی
۳- گروهی ^۳	حاصل تعامل گروه‌ها با اهداف و منافع، هم‌عمومی و هم‌اختصاصی / ناگزیر بودن از رقابت‌ها و کشمکش‌ها میان گروه‌ها / ضرورت ایجاد موازنه و مصالحه توسط دولت / امکان نیروگیری و نفوذ دولت در گروه یا گروه در دولت / اهمیت مزیت نسبی هر گروه	پیش‌برد علوم انسانی در قالب انجمن‌های خرد تخصصی با هدایت و تأمین دولت
۴- جزئی - تدریجی ^۴	نوعی حکمرانی ترمیمی و تدریجی بر اساس ارزیابی مستمر عملکرد / پایش برنامه‌های گذشته و جاری / ایجاد تغییرات مقتضی در هر مقطع زمانی / خودداری از برنامه‌ریزی‌های کلان و بلندمدت / جلوگیری از تعارض گروه‌ها به دلیل واگذار نکردن دفعی امورات به برخی از آنها	پیش‌برد علوم انسانی به شیوه محتاطانه و موقتی عمدتاً با زعامت دولت
۵- شبکه‌ای ^۵	مبتنی بر نوعی تعامل بین گروه‌های دخیل / پذیرفته نبودن حاکمیت یک گروه بر دیگری / ضرورت توجه به گروه‌های ذی‌نفع / شکل‌گیری شبکه‌ای از مدیران، خبرگان و گروه‌های اجتماعی / چندطرفه بودن حکمرانی / اهمیت آزادی عمل و شفافیت / مستلزم اعتماد / دولت به‌عنوان جزئی از جامعه / اهمیت پذیرش اجتماعی تصمیمات / دخیل کردن سلائیق گوناگون / تلاش همگی برای افزایش اثربخشی دولت	پذیرش همزمان گفتمان‌های گوناگون علوم انسانی با رویکردهای مختلف و نقش تسهیل‌گری دولت

- 1 Institutional
- 2 Hybrid process
- 3 Group
- 4 Incremental
- 5 Network

در مجموع، فرآیند هیبریدی الگویی ایدئال، مناسب و منسجم‌تر محسوب می‌شود و به اقتضائات و ویژگی‌های حکمرانی علوم انسانی مندرج در جدول «۱» نزدیک‌تر است؛ از این‌رو در این مقاله نیز مبنای بحث و بررسی خواهد بود.

دیوان‌سالاری علمی در دنیای مدرن و معیارهای ارزیابی سازمان علمی

ایجاد و گسترش سازمان‌ها در جوامع تمایز یافته‌تر، ساز و کار اصلی انجام امور و نیل به اهدافی است که تحقق آنها فراتر از توان انفرادی انسان‌هاست و انجام آنها توسط سازمان موجب بهینه‌سازی و بیشینه‌سازی نسبی و اثربخشی بیش‌تر می‌شود (پارسونز، ۱۹۵۶: ۲۲۵). نهاد علم و سازمان‌های مربوط به آن یکی از اقتضائات حاکمیت در هر کشور است. سازمانی و دیوان‌سالارانه شدن نهادهای علمی در جامعه از تأثیرات مدرن شدن است. سازمان‌های علمی و دانشگاهی در غرب همپای تحولات کلان و بنا به اقتضائات اجتماعی شکل گرفت (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۲). ماکس وبر به قوانین غیر شخصی، اصل شایستگی، تعریف دقیق وظایف، تقسیم مسئولیت‌ها بر اساس تخصص و سلسله‌مراتب و اسناد شفاف درون سازمان توجه کرده است (ریتزر، ۱۳۸۹: ۸۳ و ۸۲). اگر سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری در سطح جامعه متأثر از دیوان‌سالاری باشد، همه روابط اجتماعی سبک دیوان‌سالارانه به‌خود می‌گیرند. از این‌رو، دیوان‌سالاری در تمام نهادهای اجتماعی از جمله نهاد آموزش متجلی می‌شود. در این شرایط، همزمان با فراهم شدن کارکردها، ممکن است آسیب‌ها و کژکارکردهایی بر سازمان‌های علمی عارض شود. بنابراین، بخشی از عملکرد و ارزیابی سازمان‌های علمی را باید در چارچوب مناسبات اداری و دیوان‌سالاری علم جست‌وجو کرد. به‌نظر می‌رسد که محدود شدن تحول علوم انسانی از مجرای سازمانی تمامی اهداف و مقاصد را محقق نمی‌سازد. رویکرد حکمرانی در عرصه علوم انسانی کمک می‌کند تا کارآیی تحول علوم انسانی از سایر مجاری دنبال شود. در ادامه، برخی از معیارهای ارزیابی سازمان علمی که در بررسی وضعیت شورای تحول علوم انسانی سودمند خواهند بود، مطرح می‌شوند.

موجودیت‌های سازمانی از سه منظر متفاوت قابل تحلیل و ارزیابی هستند (قلی‌پور، ۱۳۸۷:

۲۰)؛ محیط سازمان، سازمان و گروه‌های کاری و افراد تشکیل‌دهنده سازمان. به‌طور کلی، یک

مجموعه علمی موفق باید واجد ویژگی‌های زیر باشد (اشنایدر، ۱۹۵۷: ۲۴ و ۲۵): ۱) توانمند بودن برای تعقیب اهداف خود، ۲) سازگاری با محیط جامعه، ۳) توانایی محارست در برابر انتقادات بیرونی، ۴) ایجاد انگیزه در کنشگران علمی، ۵) داشتن روش‌های مؤثر برای تقسیم کار، ساختار اختیارات، تعریف نقش‌ها و ساز و کار پاداش، ۶) حفظ کردن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان کنشگران دخیل، ۷) کنترل و نظارت و ۸) حفظ تعادل و نظم به‌همراه انعطاف.

همچنین، سه جنبه قابل تمرکز در ارزیابی نهادهای علمی عبارت هستند از (اسکات، ۱۹۵۵: ۴۷-۴۵): ۱) جنبه تنظیمی شامل وضع مقررات، نظارت بر مقررات، نظام تشویق فعالان و سیاست‌های ترمیمی در قبال کم‌کاران، ۲) جنبه هنجاری شامل توجه و پیگیری ارزش‌ها و ضوابط موجود در ساختارها و کنش‌ها، تعیین هنجارهای رسیدن به ارزش‌ها، تلاش برای اشاعه، ترویج و درونی‌سازی ارزش‌ها و ۳) جنبه شناختی شامل ساختن معانی مشروع بر اساس نظام‌های اعتقادی، فرهنگی و هویتی.

به‌علاوه، ارزیابی چرخه فعالیت یک گروه علمی مبتنی بر بررسی مقاطع تمرکز زیر است (رلینسون و همکاران، ۱۹۹۸: ۳۰۳-۳۰۱): ۱) وجود اهداف، نقش‌ها و ساختار روشن در مرحله شکل‌گیری^۱، ۲) تلاش جدی برای رسیدن به مقاصد از سوی تمامی اعضای دخیل در مرحله درگیری^۲، ۳) هماهنگی میان عوامل دخیل در سطوح مختلف با تمرکز بر انجام وظایف محوله در مرحله هنجارمندی^۳، ۴) اعتماد، وحدت، یکپارچگی، تکمیل‌کنندگی و هم‌افزایی در روابط کاری و اجتماعی در راستای افزایش کارایی در مرحله اجرا^۴ و ۵) دستیابی به اهداف و تحقق موفق‌آمیز مقاصد در مرحله فرجام^۵.

یکی دیگر از معیارهای ارزیابی گروه‌های علمی، میزان فاصله از گروه‌اندیشی^۶ است. گروه‌اندیشی دلالت بر وضعیتی دارد که اعضای محافل علمی با توجه به تشخیص و منزلت بالا (ناشی از جایگاه یا اشخاص آن گروه) یا دستیابی به موفق‌های مهم به‌سمت حفظ و محدود

1 Forming
2 Stroming
3 Norming
4 Performing
5 Adjourning
6 Groupthink

شدن در شاکله هنجاری و نگرشی موجود گرایش پیدا می‌کنند. از مهم‌ترین تبعات چنین وضعیتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (جنیس، ۱۹۹۲: ۱۹۹-۱۹۵): ایجاد تصور همیشه ممتاز و موفق بودن، توجه بیش‌تر به نقاط قوت و کم‌تر به نقاط ضعف، تصور انسجام و دوام همیشگی، غیر قابل نقد تلقی کردن اصول و رویه‌ها، مصون از خطا پنداشتن خود، زدن برچسب غیر حرفه‌ای و ناآگاه به اغیار، رضایت بخش تصور کردن امور، کم‌توجهی به پیشنهادهای بیرونی، کاسته شدن انعطاف‌پذیری و نوآوری، و مقبول دانستن خود نزد سایرین.

رویکرد رهبر انقلاب اسلامی به علوم انسانی در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

بیانیه گام دوم انقلاب در تاریخ ۹۷/۱۱/۲۲ مقارن با چهل سالگی انقلاب اسلامی از سوی رهبر انقلاب اسلامی به‌عموم با تأکید بر جوانان اعلام شد. در ادامه، ضمن اشاره به محتوای محور علم و پژوهش در این بیانیه، برخی از مهم‌ترین نکات قابل استفاده استخراج می‌شوند.

«ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود ... در علم به‌جز ترجمه هنری نداشت ... محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است؛ کشور و ملتی ... پیشرفته در علم ... رکورددار در شتاب پیشرفت‌های علمی ... دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو‌یست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به‌دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم ... اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده ... همه و همه در حالی اتفاق افتاده که کشور دچار تحریم مالی و تحریم علمی بوده است ... ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم ... این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این‌باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان

آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیش‌تر و همچون یک جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده.»

جدول ۳- توصیه‌های علمی مستخرج از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

دانش به‌عنوان وسیله عزت و قدرت	پیوند میان دانایی و توانایی
ضرورت جوشیدن علم از درون	عقب بودن علمی
لزوم شتاب و عبور از مرزهای دانش	جوانان به‌عنوان عاملان پیشرفت علم
ضرورت جهاد علمی	اهمیت پیگیری انقلاب علمی

در راستای تفسیر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، رجوع به رویکرد نظری و منظومه فکری رهبر انقلاب درباره علوم انسانی حائز اهمیت و محل تأمل خواهد بود. رهبر انقلاب اسلامی، تاکنون فرمایشات متعددی درباره اهمیت، جایگاه و ویژگی‌های علوم انسانی مطرح کرده‌اند. بر طبق پژوهش عرفان‌منش و جمشیدیها (۱۳۹۶) مهم‌ترین یافته‌ها درباره رویکرد انتقادی و آسیب‌شناسی فرهنگی علوم انسانی-اجتماعی در بیانات رهبر انقلاب اسلامی مشتمل بر محورهای زیر است که در این پژوهش به‌عنوان مبانی رویکرد نظری در ارزیابی شورای تحول علوم انسانی استفاده خواهد شد. این رویکرد مشتمل بر سه رکن «جایگاه و منزلت علوم انسانی»، «مشکلات و وضع موجود علوم انسانی» و «ضرورت‌های و راهبردهای کلیدی» است:

الف) جایگاه و منزلت علوم انسانی: تعیین‌کننده بودن جهانی‌بینی برای علوم انسانی؛ علوم انسانی به‌منزله روح دانش و جهت‌دهی‌کننده؛ هدف علوم انسانی مبتنی بر سعادت، رشد، شکوفایی و عدالت؛ پیوند سرنوشت انقلاب اسلامی با وضعیت علوم انسانی؛ نظریه‌پردازی در علوم انسانی به‌منزله یکی از الزامات پیشرفت؛ نگاه اجتهادی و عالمانه به علوم انسانی از لوازم تمدن‌سازی؛ علوم انسانی به‌مثابه کلید اساسی پیشرفت نهایی، بنیادی و ریشه‌دار کشور.

ب) مشکلات و وضع موجود علوم انسانی: تفاوت طرح مسئله علوم انسانی غرب با ما؛ ابتدای علوم انسانی موجود بر دیدگاه مادی و انسان‌شناسی غربی؛ شکاکیت، تردید و بی‌اعتقادی از نتایج علوم انسانی غرب؛ مسمویت‌زا بودن برخی از محتویات علوم انسانی کنونی؛ تهاجم فرهنگی برای القای ناگزیر بودن از دنباله‌روی کردن از علوم انسانی غرب؛ مقدس شدن و بُت

شدن برخی از فرآورده‌های اندیشه‌های غربی؛ ایجاد منطقه ممنوعه توسط غربی‌ها در علوم انسانی؛ بومی نبودن علوم انسانی کنونی و در نتیجه عدم کارآمدی آن؛ ثابت تلقی شدن برخی مفاهیم علوم انسانی غرب به‌منزله فرمول‌های ذهنی؛ تناظر ترجمه‌گرایی کنونی با تقلید؛ سلب ابتکار، نوآوری و خلاقیت در فرآیند ترجمه‌گرایی صرف کنونی.

ج) ضرورت‌ها و راهبردهای کلیدی: توجه به اولویت تولید علم نسبت به تحصیل علم؛ پژوهش و نوآوری مبتنی بر مفاهیم فرهنگ اسلامی؛ اهمیت نقش حوزه علمیه به‌عنوان پشتوانه‌های تحول و استخراج تفکر اسلامی؛ اهمیت توجه به مسئولیت انسان در قبال خداوند در علوم انسانی؛ ضرورت پایه‌ریزی علوم انسانی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی؛ توجه به تفاوت ترجمه‌گرایی با آزاداندیشی؛ ضرورت حرکت به سمت نظریه‌سازی؛ امکان بهره‌گیری از برخی دست‌آوردهای علوم انسانی دیگران؛ توجه به تمایز مفید بودن و مضر بودن؛ امکان انتقال علوم انسانی کنونی مشروط بر افزایش دانایی، آگاهی و قدرت؛ اجتناب از شاگرد همیشگی غرب شدن؛ اهمیت جرأت برای ورود به مناقشه معرفتی با غرب؛ ضرورت رجوع به تفکر ایمانی و میراث عظیم داخلی؛ هدف‌گیری برای صدور علوم انسانی بومی؛ به‌کارگیری الگوی جذب عناصر مطلوب و دفع عناصر نامطلوب؛ حرکت به سمت استقلال علمی و طرد وابستگی علمی؛ تحول علوم انسانی بر اساس جوشش درونی و حمایت بیرونی؛ ضرورت جست‌وجوی علوم انسانی در قرآن؛ ضرورت سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی؛ اهمیت تعامل با محیط؛ اهمیت به روزآوری هم‌زمان علوم انسانی و فقه؛ ضرورت دست‌یابی به مرجعیت علمی.

روش تحقیق

این مقاله از تکنیک‌های ترکیبی کیفی استفاده کرده است. علاوه بر پژوهش اسنادی (DRM)، ارزیابی شورای تحول علوم انسانی با استفاده از مراجعه به نظر متخصصان (پرسش‌نامه کیفی شامل ۱۶ محور) و تحلیل‌های راهبردی SOAR و SWOT و PESTEL در مرحله تفسیر داده‌ها انجام شده است. با توجه به شرایط کرونا، مراجعه به متخصصان از طریق ساخت پرسش‌نامه الکترونیکی «پرسا» مربوط به پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) انجام شد. در این پژوهش، متخصصان شامل ۱۶۲ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها،

پژوهشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، اساتید حوزه و مدیران در عرصه آموزش عالی علوم انسانی بوده‌اند. کیفیت نتایج پژوهش بر اساس معیار اعتباربخشی (Validation) انجام شده است که ناظر به فرآیند مستدل، معقول و روشمند از درون اسلوب‌ها و ضوابط تکنیکی در روش‌های کیفی است.

یافته‌های تحقیق

با توجه به این‌که پرسش اصلی مقاله معطوف به چگونگی ارزیابی حکمرانی در نهاد علمی شورای تحول علوم انسانی است، پرسش‌هایی با محوریت موارد زیر از متخصصان پیگیری شد که در ادامه هر یک از آنها تشریح خواهند شد. این پرسش‌ها ناظر به مفهوم حکمرانی پایدار در علوم انسانی، معیارهای ارزیابی سازمان‌های علمی و رویکرد رهبر انقلاب اسلامی درباره علوم انسانی است که با حلقه اتصال بیانیه گام دوم سامان یافتند.

- ضرورت و مهم‌ترین ابعاد کلان تحول علوم انسانی،
- مهم‌ترین محورهای محتوایی تحول علوم انسانی و اجماع درباره آنها،
- آشنایی با جایگاه، وظایف و دست‌آورهای شورای تحول علوم انسانی و آسیب‌شناسی سازمانی آن،
- باور به اهمیت و جایگاه علوم انسانی در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی،
- اهمیت نقشه آمایش آموزش عالی در تحول علوم انسانی؛ تناسب علوم انسانی موجود با نیازها و حل مسائل کشور، عمده‌ترین مشغولیت ذهنی و عملی اعضای هیئت علمی در علوم انسانی؛ وجود انگیزه در دانشجویان علوم انسانی،
- اصلی‌ترین بازیگران علمی در حکمرانی علوم انسانی در وضعیت کنونی و
- اولویت‌های کلیدی و نقاط قوت و ضعف کنونی در تحول علوم انسانی.

ضرورت و مهم‌ترین ابعاد کلان تحول علوم انسانی

به تقریب، تمامی متخصصان ضرورت تحول علوم انسانی را بالا ارزیابی کرده‌اند و ابعاد کلان تحول علوم انسانی از نظر ایشان به ترتیب دارای اولویت‌های زیر است:

جدول ۴- اولویت‌دهی به مهم‌ترین ابعاد کلان در تحول علوم انسانی

اولویت ۱	پژوهشی (P ₁)
اولویت ۲	تربیت نیروی انسانی (P ₂)
اولویت ۳	محتوایی (P ₃)
اولویت ۴	آموزشی (P ₄)
اولویت ۵	ساختاری (P ₅)
اولویت ۶	مالی (افزایش بودجه) (P ₆)

تحلیل متخصصان نشان می‌دهد که رویه فعلی شورای تحول علوم انسانی که عمدتاً بر بُعد محتوایی تمرکز دارد، از اولویت سوم برخوردار است. آنچه در درجه اول نیاز به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دارد، جنبه‌های پژوهشی است. پژوهش شامل توجه به تألیف کتاب، اولویت‌گذاری نظام موضوعات پایان‌نامه و پژوهش‌های بنیادین در عرصه تحول دارد. نگرش شورای تحول به تألیف کتاب نیز عمدتاً محدود به تأمین کتاب‌های درسی برای سرفصل‌های واحدهاست که در قراردادی مشترک با سازمان سمت در تاریخ‌های ۹۲/۹/۱۱ و ۹۳/۸/۲۸ بر آن تأکید کرده‌اند. به لحاظ داشتن برنامه، آینده‌نگری و تأمین فکری، ضروری است که شورای تحول پژوهشگاه یا پژوهشکده پشتیبان داشته باشد. در تاریخ ۹۶/۸/۲۹ پژوهشکده‌ای در دانشگاه علامه طباطبایی برای آن شورا تأسیس شد، اما با گذشت چند ماه فعالیت آن متوقف شد و صرفاً در اسفندماه همان سال مدرسه‌ای زمستانه با مخاطب دانشجویی تشکیل داد.

مهم‌ترین محورهای محتوایی تحول علوم انسانی و اجماع درباره آنها

از میان مهم‌ترین محورهای محتوایی اعلام شده از سوی شورای تحول علوم انسانی می‌توان به اسلامی بودن، بومی بودن، به‌روز بودن، کارآمدی و اشتغال‌پذیری اشاره کرد. چهار مورد اول تا سال ۹۹ مبنای کار شورا بود و در تاریخ ۹۹/۳/۲۶ به پیشنهاد وزارت عتف معیار پنجم (یعنی اشتغال‌پذیری) به آنها اضافه شد. نکته قابل تأمل این است که عملاً، معیار چهارم درون معیار کارآمدی قرار داشته است. از نظر متخصصان، درجه اهمیت هر یک از این محورها به صورت زیر است:

جدول ۵- اولویت‌دهی به مهم‌ترین محورهای محتوایی تحول علوم انسانی

اولویت ۱	کارآمدی (P_1)
اولویت ۲	به‌روز بودن (P_2)
اولویت ۳	بومی بودن (P_3)
اولویت ۴	اسلامی بودن (P_4)
اولویت ۵	اشتغال‌پذیری (P_5)

شورای تحول عمدتاً بر معیار اسلامی بودن و بومی بودن تأکید دارد. این تأکید را از کاربرگ‌های موسوم به «فرم بررسی رشته» می‌توان دریافت. به هر حال، جدول فوق نشان می‌دهد که متخصصان وزن و سهم بیشتری را برای کارآمدی در نظر گرفته‌اند. این که معیار اسلامی بودن اولویت چهارم را به‌خود اختصاص داده است، از دو وجه قابل تفسیر است: اولاً، با توجه به این‌که در ساختار شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تخصصی مجزایی موسوم به اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها وجود دارد، شورای تحول نیز متأثر از فعالیت‌ها و مصوبات شورای اسلامی‌سازی است. ثانیاً، صرف نظر از میزان اهمیت معیار اسلامی بودن، باید به معیارهای انضمامی‌تر و نزدیک‌تر به حصول و نتیجه توجه شود. به‌نظر می‌رسد که گفتمان اسلامی‌سازی ریشه‌دارتر و با سابقه‌تر است، اما هنوز در میان جامعه علمی علوم انسانی، توجه به کارآمدی تبدیل به یک گفتمان قوی نشده است. نکته دیگر این است که عمده متخصصان بر این باورند که اجماع و فهم یکسانی از معیارهای پنج‌گانه مذکور نزد جامعه علمی کشور وجود ندارد. تجربه شورای تحول علوم انسانی نشان می‌دهد که این شورا برای محورهای مذکور شاخص‌سازی دقیقی انجام نداده است. شورای تحول برای رفع این مشکل در تاریخ ۹۷/۸/۱۳ از کارگروه‌های زیر مجموعه خود خواست که ضوابطی را برای دو معیار اسلامی بودن و بومی بودن تنظیم و برای تجمیع به شورا اعلام کنند، اما این تجمیع و شاخص‌سازی در نیمه راه بدون نتیجه رها ماند.

آشنایی با جایگاه، وظایف و دست‌آوره‌های شورای تحول علوم انسانی و آسیب‌شناسی سازمانی آن

ازجمله ارزیابی‌های مهم در وضعیت سازمانی شورای تحول علوم انسانی، میزان شناخت جامعه علمی کشور از جایگاه، وظایف و دست‌آوره‌های آن شورا است. به اذعان پاره‌ای از متخصصان این شورا در معرفی رسالت خود در میان مخاطبان ضعیف‌هایی داشته است. البته عمده متخصصان، خود با شورای تحول آشنایی دارند. این موضوع برای مقبولیت شورا نقشی مهم دارد.

به‌طور مشخص و بر طبق نظر متخصصان، مشکلات اساسی شورای تحول شامل موارد زیر است که به ترتیب وزندهی در فرآیند ارزیابی ایشان در جدول زیر آمده و در ۱۰ خوشه تفکیک شده‌اند. در فرمول زیر، اگر X معادل با متغیر مستقل یعنی عوامل و مصادیق مشکلات و Y معادل با متغیر وابسته یعنی وضعیت آسیبی کنونی در شورای تحول علوم انسانی را در نظر بگیریم، آن‌گاه، X شامل خوشه‌های ده‌گانه خواهد بود:

$$X \rightarrow Y \therefore X = \sum A+B+C_{1,2}+D_{1,2}+E_{1,2,3,4}+F_{1,2}+G_{1,2,3,4}+H_{1,2}+I_{1,2,3,4}+J_{1,2}$$

جدول ۶- وزندهی به مشکلات سازمانی شورای تحول علوم انسانی

خوشه‌ها با وزن نزولی	اجزای خوشه‌ها
خوشه A مشکلات	مشکل اقیانوس جامعه علمی کشور (A)
خوشه B مشکلات	مشکل شبکه‌سازی میان متخصصان (B)
خوشه C مشکلات	مشکل استفاده نکردن از ظرفیت اساتید نخبه جوان (C ₁) مشکل انگیزه برای تحول (C ₂)
خوشه D مشکلات	مشکل ابلاغی و از بالا به پایین دیدن تحول (D ₁) مشکل هماهنگی بین نهادی (D ₂)
خوشه E مشکلات	مشکل محدود کردن تحول به برنامه‌های درسی (E ₁) مشکل تعامل با دانشگاه (E ₂) مشکل تصور سیاسی و جناحی از شورا (E ₃) مشکل مقبولیت (E ₄)
خوشه F مشکلات	مشکل در نداشتن شاخص برای معیارهای تحول (F ₁) مشکل کمبود نیروی انسانی (F ₂)

ادامه جدول ۶- وزندهی به مشکلات سازمانی شورای تحول علوم انسانی

خوشه‌ها با وزن نزولی	اجزای خوشه‌ها
خوشه G مشکلات	مشکل تقسیم کار شفاف و منظم (G ₁) مشکل ضعف در مشارکت دادن عادلانه دانشگاه‌های متمرکز در رشته‌های علوم انسانی (G ₂) مشکل موازی‌کاری شورا با زیربخش‌های وزارت عتف (G ₃) مشکل تعامل با حوزه (G ₄)
خوشه H مشکلات	مشکل بودجه (H ₁) مشکل ورود اساتید فاقد انگیزه و دغدغه در زمینه تحول علوم انسانی (H ₂)
خوشه I مشکلات	مشکل در انتشار و اطلاع‌رسانی دست‌آوردها (I ₁) مشکل پایش مصوبات و برنامه‌ها (I ₂) مشکل تبعیت نشدن از مصوبات و برنامه‌های شورا (I ₃) مشکل نداشتن کرسی در شورای عالی عتف (I ₄)
خوشه J مشکلات	مشکل در حجم زیاد وظایف (J ₁) مشکل ساختار و چارت سازمانی (J ₂)

بر طبق نظر متخصصان، ایجاب می‌کند که شورای تحول اهتمام فراوانی در اقلان جامعه علمی کشور داشته باشد. این موضوع شامل تعامل بیشتر با دانشگاه‌ها و فاصله گرفتن از دستوری کردن مصوبات دارد. البته شورای تحول برای بازنگری هر رشته همایش‌هایی را با حضور اساتید دانشگاه‌ها برگزار می‌کند، اما محدود ماندن به چنین روابطی کافی نیست. جمهوری اسلامی ایران دانشگاه‌های تخصصی در رشته‌های علوم انسانی دارد که شورای تحول می‌تواند از توان فکری این دانشگاه‌ها بیش‌ترین استفاده را داشته باشد. در حال حاضر، این شورا عمدتاً از برخی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های مستقر در پایتخت استفاده می‌کند که به سبب «اثر ماتیو»^۱ سهم استفاده از آنها روز به روز افزایش می‌یابد و توجه به ظرفیت سایر دانشگاه‌ها تضعیف می‌شود.

ترکیب سنی شورای تحول و کارگروه‌های تخصصی زیر مجموعه آن، نشان می‌دهد که شورا دچار نوعی سالخوردگی است. طبیعتاً، هنگامی که یکی از معیارهای عضویت در کارگروه‌های این

1 Matthew effect

شورا داشتن حداقل مرتبه دانشجویی باشد، سن افراد افزایش خواهد یافت. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که عمدتاً متوجه مخاطبان جوان است، سهم عمده‌ای را برای استفاده از ظرفیت، توانایی، انگیزه و دانش جوانان در نظر گرفته است. از این رو، ضروری است که شورای تحول تمهیداتی در راستای استفاده از اعضا و اساتید جوان‌تر دانشگاهی و نخبگان داشته باشد. همان‌طور که در بخش مبانی مفهومی مقاله اشاره شد، گروه‌اندیشی یکی از آسیب‌های سازمان‌های علمی است. معیار ورود اعضا به کارگروه‌های شورا باید معیاری فراتر و عمیق‌تر از انتخابات الکترونیکی (مورخ ۱۳ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۹۷) باشد؛ این که یک نفر بیش‌ترین رأی را به‌دست آورد، دلیل بر محض و دغدغه‌وی در زمینه تحول علوم انسانی نیست.

اجتناب از موازی‌کاری شورای تحول با وزارت عتف یکی از محورهای دیگر مورد نظر متخصصان بوده است. در حال حاضر، مشابه کارگروه‌های شورای تحول، کارگروه‌هایی در دفتر برنامه‌ریزی آموزش عالی و نیز دفتر گسترش وجود دارد. اصطکاک وظایف، تداخل برخی مأموریت‌ها و تشتت آئین‌نامه‌ها از شفافیت فرآیند تصمیم‌سازی در حکمرانی علوم انسانی می‌کاهد. به‌علاوه، حکمرانی در عرصه علوم انسانی اقتضا می‌کند که شورای تحول در شورای عالی عتف دارای کرسی باشد.

نگرش شورای تحول به حکمرانی علوم انسانی پایدار، دارای رویکردی مضیق است. محدود کردن امر تحول به برنامه‌های درسی سبب بازماندن از پرداختن به سایر ابعاد تحول علوم انسانی می‌شود. همچنین بر طبق یافته‌ها، شورای تحول باید ساز و کاری برای پیش وضعیت برنامه‌های مصوب در دانشگاه‌ها داشته باشد. به‌عبارت دیگر در شرایط کنونی، ضمانت‌چندانی برای اجرا شدن برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب درسی از سوی دانشگاه‌های مجری وجود ندارد.

بخش قابل توجهی از بودجه علمی و پژوهشی کشور به رشته‌های غیر انسانی اختصاص دارد. بر طبق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تمدن علاوه بر نیاز به جنبه‌های مادی و علوم پایه نیازمند جنبه‌های فکرافزایی و معرفتی است که از سوی علوم انسانی تأمین می‌شوند. تخصیص ردیف مستقل اعتبار در بودجه سالانه کشور برای شورای تحول یکی از راهبردهای سرمایه‌گذارانه و ماندگار برای جمهوری اسلامی خواهد بود.

باور به اهمیت و جایگاه علوم انسانی در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، باور متخصصان نسبت به کیفیت و توصیف اهمیت و جایگاه علوم انسانی در جدول زیر در ۹ خوشه مشخص شده است. در فرمول زیر، اگر X معادل با متغیر مستقل یعنی عوامل و مصادیق اهمیت و جایگاه علوم انسانی و Y معادل با متغیر وابسته یعنی اهمیت و جایگاه علوم انسانی آرمانی را در نظر بگیریم، آن‌گاه، X شامل خوشه‌های نُه‌گانه خواهد بود:

$$X \rightarrow Y \therefore X = \sum A+B_{1,2} + C + D + E + F_{1,2} + G + H_{1,2} + I$$

جدول ۷- وزن‌دهی به اهمیت و جایگاه علوم انسانی در پرتو بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

خوشه‌ها با وزن نزولی	اجزای خوشه‌ها
خوشه A اهمیت و جایگاه	اهمیت علوم انسانی به‌عنوان یکی از لوازم تمدن‌سازی (A)
خوشه B اهمیت و جایگاه	تفاوت طرح مسئله علوم انسانی غرب با ما (B ₁) اهمیت نظریه‌پردازی در علوم انسانی به‌منزله یکی از الزامات پیشرفت (B ₂)
خوشه C اهمیت و جایگاه	پیوند سرنوشت انقلاب اسلامی با وضعیت علوم انسانی (C)
خوشه D اهمیت و جایگاه	ضرورت وجود جرأت برای ورود به مناقشه معرفتی با غرب (D)
خوشه E اهمیت و جایگاه	ثابت تلقی شدن برخی مفاهیم علوم انسانی غرب به‌منزله فرمول‌های ذهنی (E)
خوشه F اهمیت و جایگاه	لزوم هدف‌گیری برای صدور علوم انسانی (مثلاً نهضت ترجمه معکوس آثار علمی از فارسی به سایر زبان‌ها) (F ₁) ضرورت دستیابی به مرجعیت علمی علوم انسانی در سطح فراملی (F ₂)
خوشه G اهمیت و جایگاه	شکاکیت، تردید و بی‌اعتقادی به‌عنوان برخی از نتایج علوم انسانی غرب برای ما (G)
خوشه H اهمیت و جایگاه	تناظر ترجمه‌گرایی کنونی با تقلید (H ₁) اهمیت توجه به اسناد بالادستی نظام ج.ا.ا. در عرصه علمی (H ₂)
خوشه I اهمیت و جایگاه	وجود منطقه ممنوعه توسط غربی‌ها در علوم انسانی (I)

از نظر متخصصان، اهمیت علوم انسانی به‌عنوان یکی از لوازم تمدن‌سازی از اولین اهمیت‌ها و جایگاه‌های متمایزکننده علوم انسانی نسبت به سایر شقوق علوم است. این تصدیق کاملاً منطبق با بیانیه گام دوم انقلاب است. تفاوت طرح مسئله علوم انسانی غرب با ما دومین اولویت است. اهمیت نظریه‌پردازی در علوم انسانی به‌منزله یکی از الزامات پیشرفت و همچنین، پیوند سرنوشت انقلاب اسلامی با وضعیت علوم انسانی در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

اهمیت نقشه آمایش آموزش عالی در تحول علوم انسانی؛ تناسب علوم انسانی موجود با نیازها و حل مسائل کشور؛ عمده‌ترین مشغولیت ذهنی و عملی اعضای هیئت علمی در علوم انسانی؛ وجود انگیزه در دانشجویان علوم انسانی

از نظر متخصصان، تناسب علوم انسانی موجود با نیازهای کشور و توانایی این علوم در حل مسائل عمدتاً کم است. این موضوع علاوه بر جنبه‌های محتوایی، مرتبط با بی‌انگیزگی اکثر دانشجویان علوم انسانی نیز هست. تعداد کم‌تری از دانشجویان (به‌ویژه در مقطع کارشناسی) هستند که با برنامه‌ریزی و انگیزه‌های معرفتی و تحولی وارد این رشته می‌شوند. این بی‌انگیزگی در منتهی نشدن دست‌آوردها و خروجی‌های علمی به‌سمت نیازهای کشور تأثیرگذار است. همان‌طور که در محور دوم یافته‌ها اشاره شد، صاحب‌نظران کارآمدی علوم انسانی را مهم‌ترین محور محتوایی معرفی کرده‌اند. آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است، نقشه آمایش آموزش عالی در عرصه علوم انسانی است. به‌رغم گذشت حدود دوازده سال از تأسیس شورای تحول علوم انسانی، این شورا بدون در اختیار داشتن چنین نقشه‌ای اقدام به برنامه‌ریزی و گسترش آموزش عالی علوم انسانی کرده است. مؤلفه‌های مهمی همچون تعداد دانشجو در هر مقطع تحصیلی، تعداد اعضای هیئت علمی، تعداد مراکز و دانشگاه‌های ارائه‌دهنده هر رشته و پایش وضعیت دانش‌آموختگان از حداقل مواردی است که برای هر گونه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری لازم است.

بر اساس نظر متخصصان، می‌توان مهم‌ترین مشغولیت ذهنی و عملی اعضای هیئت علمی به‌عنوان یکی از کنشگران تعیین‌کننده علمی را به‌صورت زیر اولویت‌بندی کرد:

جدول ۸- عمده‌ترین مشغولیت‌های ذهنی و عملی اعضای هیئت علمی در علوم انسانی

اولویت ۱	داشتن دغدغه معیشت (P ₁)
اولویت ۲	داشتن انگیزه افزایش تعداد مقاله و کتاب (P ₂)
اولویت ۳	کم بودن انگیزه و وجود رخوت و سستی (P _{3a}) داشتن انگیزه مشارکت در همایش‌ها و محافل علمی (P _{3b})
اولویت ۴	داشتن انگیزه شاگردپروری (P _{4a}) داشتن انگیزه تحول علمی (P _{4b})

طبق جدول بالا، عمده‌ترین مشغولیت ذهنی و عملی اعضا هیئت علمی علوم انسانی به دغدغه معیشت اختصاص دارد و کم‌ترین آن به انگیزه تحول علمی معطوف است. هنگامی که اعضای هیئت علمی به لحاظ وضعیت رفاهی و امکانات مادی در حد مطلوبی تأمین نباشند، بالطبع، انگیزه‌های معرفتی و علمی سهم کم‌تری از مشغولیت ذهنی و عملی ایشان را به خود اختصاص خواهد داد. عملیاتی شدن طرح همسان‌سازی حقوق اعضای هیئت علمی علوم انسانی با رشته‌های پزشکی اقدامی مطلوب خواهد بود.

اصلی‌ترین بازیگران علمی در حکمرانی علوم انسانی در وضعیت کنونی

به نظر متخصصان، اصلی‌ترین بازیگران علمی حکمرانی در عرصه علوم انسانی بر اساس وضعیت کنونی به صورت زیر هستند:

جدول ۹- اصلی‌ترین بازیگران علمی در حکمرانی علوم انسانی در وضعیت کنونی

عاملیت ۱	دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی (A ₁)
عاملیت ۲	شورای عالی انقلاب فرهنگی (A ₂)
عاملیت ۳	تشکل‌های خودجوش علمی (A _{3a}) حوزه (A _{3b})
عاملیت ۴	وزارت عتف (A ₄)
عاملیت ۵	انجمن‌های علمی دانشگاهی (A ₅)

جدول بالا نشان می‌دهد که دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بیش‌ترین عاملیت را به عنوان بازیگر در حکمرانی در عرصه علوم انسانی دارند. با توجه به مبانی مفهومی

حکمرانی در عرصه علوم انسانی که در این مقاله اشاره شد، اساس حکمرانی وضعیتی تسطیح شده و ذی‌نفعی است. بنابراین، تحول علوم انسانی پیش از این که بخواهد ماهیتی سازمانی داشته باشد، بر اساس کنشگران درگیر در میدان علوم انسانی رقم می‌خورد و سازمان علمی نقش تسهیل‌گری را به‌عهده خواهد داشت. سپس، شورای عالی انقلاب فرهنگی، تشکل‌های خودجوش علمی و حوزه به‌عنوان بازیگر اصلی مطرح هستند. اکنون، شورای تحول علوم انسانی که جزئی از شورای عالی است، امور ستادی تحول را راهبری می‌کند و ضرورت دارد که اتکای اصلی آن بر دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باشد. در تاریخ ۹۴/۴/۱۳ رهبر انقلاب اسلامی، تحول در علوم انسانی را در درجه اول نیازمند جوشش درونی و سپس، حمایت بیرونی دانستند.

اولویت‌های کلیدی و نقاط قوت و ضعف کنونی در تحول علوم انسانی

در یک جمع‌بندی، از متخصصان خواسته شد تا برخی از اولویت‌های کلیدی و همچنین نقاط قوت و ضعف کنونی را در عرصه تحول علوم انسانی مطرح کنند. خلاصه دیدگاه ایشان در جدول زیر آمده است:

جدول ۱۰- سایر اولویت‌های کلیدی و نقاط قوت و ضعف کنونی در تحول علوم انسانی از نظر متخصصان

سایر اولویت‌های کلیدی
<p>اجماع نخبگان حوزه و دانشگاه / استفاده از افراد متعهد و متخصص / ارائه طرح‌های پیشنهادی به افراد متخصص / تأسیس معاونت ویژه علوم انسانی اسلامی در سطح ریاست جمهوری / تدوین، تصویب و ابلاغ نقشه تحول علوم انسانی کشور / امتیاز دادن به پژوهش‌های معطوف به مسائل بومی / تأسیس معاونت علوم انسانی اسلامی در وزارت عتف / تفویض اختیارات به دانشگاه‌های با سابقه / برقراری تعامل بین دانشگاهی با کشورهای همسایه و مسلمان / تفویض اختیار به دانشگاه‌ها / تربیت نیروی انسانی کارآمد / فراهم‌سازی زمینه رقابت و جذب دانشجویان با استعدادها برتر برای ورود به رشته‌های علوم انسانی / ایجاد انگیزه برای تدوین نظریه و دیدگاه‌های جدید / شناخت تحولات فلسفه علم در غرب / پشتیبانی از تلاش‌های علمی در زمینه علم اسلامی / گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی درباره تحول علوم انسانی / کاربردی‌سازی نتایج پژوهش‌های معطوف به تحول در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی / تصویب قوانین ارتقادهنده جایگاه علوم انسانی (مانند ضرورت پیوست فرهنگی) / مولد کردن علوم انسانی بر اساس نیازهای کشور به‌عنوان زمینه دینی شدن و بومی شدن / راه‌اندازی بانک جامع تحول در علوم انسانی / بازنگری در اسناد بالادستی / جذب اعضای هیئت علمی دارای باور به تحول / پیوند دانشگاه و جامعه</p>

ادامه جدول ۱۰- سایر اولویت‌های کلیدی و نقاط قوت و ضعف کنونی در تحول علوم انسانی از نظر

متخصصان

سایر اولویت‌های کلیدی
مهم‌ترین نقاط قوت کنونی
ورود عملیاتی / وجود نیروها و نهادهای آمادهٔ ایجاد تحول / باورمندی اساتید جوانان به تحول / حرکت به سمت خودباوری علمی ایرانیان / وجود نظام جهان‌بینی و معرفتی متقن / فراگیری و اشراف تدریجی به دانش روز / تولید منابع گسترده / پیگیری شدن تحول از سوی رهبر انقلاب اسلامی / دسترسی به منابع دینی برای باز تعریف علوم انسانی / پیشگامی حوزه در زمینهٔ تحول / وجود مطالبه برای تحول
مهم‌ترین نقاط ضعف کنونی
رویکرد عرفی و حاشیه‌ای به علوم انسانی در وزارت عتف / عدم باورمندی برخی اساتید به تحول / عدم تعامل حوزه و دانشگاه / بی‌اعتمادی به نواندیشان / کم‌آگاهی و سالخورده‌گی متولیان / نداشتن نیروی انسانی توانمند / فاصلهٔ زیاد انتظارات از دست‌آوردهای کنونی / عدم خودباوری / سیاسی دیدن تحول / ادبیات نظری ضعیف در فلسفهٔ علوم انسانی / تبدیل نشدن تحول به گفت‌وگو جدی / بی‌توجهی یا کم‌کاری مسئولان در زمینهٔ تحول / اداری و بروکراتیک شدن تحول

نتیجه‌گیری

در آئین‌نامهٔ تشکیل "شورای تحول و ارتقای علوم انسانی"، تحول پایدار در علوم انسانی به‌منظور طراحی، سازماندهی، برنامه‌ریزی، مدیریت و هدایت تحول علوم انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی تصریح شده است. این شورا موظف بوده است که نسبت به ابتدای علوم انسانی بر مبنای نظری جمهوری اسلامی ایران و انسان‌شناسی اسلامی و کارآمدسازی آموزش و پژوهش علوم انسانی اقدام کند. بر این اساس و با بازگشت به سؤال و هدف اصلی مقاله و همچنین، توجه به مبانی مفهومی و رویکرد نظری به اختصار رئوس نتیجهٔ مباحث و یافته‌ها به‌شرح زیر عرضه می‌شوند:

۱- شورای تحول باید جنبه‌های تنظیمی، هنجاری و شناختی مربوط به تحول علوم انسانی را با «رویکردی موسّع» پیش گیرد. محدود شدن به برنامه‌های درسی و تألیف، بخش اندکی از وظایف این شورا است که رویکرد کنونی را به «رویکردی مضیق» تحویل داده است و پیش از این که سیاست‌گذار باشد، برنامه‌ریز است. برخی از عرصه‌های قابل ورود از سوی آن شورا عبارت هستند از: اعتبارها و نظام موضوعات پژوهشی (و پایان‌نامه‌ای)؛ صیانت از

مالکیت معنوی و نظریات نوآورانه؛ متناسب‌سازی محتوایی آیین‌نامه‌های مهم (مانند جذب و ارتقای اساتید) با اهداف بیانیه گام دوم انقلاب؛ تدبیر برای صدور علوم انسانی؛ جهت‌دهی محتوایی برای سامان‌دهی، راه‌اندازی و ارزیابی مجلات علمی؛ برنامه‌های پیشنهادی بودجه‌ریزی به منظور افزایش درآمد اعضای هیئت علمی علوم انسانی؛ چابک‌سازی رشته‌های مرتبط‌تر با وضعیت کنونی و آینده کشور؛ حمایت از رشته‌های کاربردی بین رشته‌ای؛ آینده‌نگری متناوب وضعیت علوم انسانی.

۲- شورای تحول اهتمام جدی‌تری به رکن پژوهش و تأسیس پژوهشگاه یا پژوهشکده داشته باشد و از ظرفیت‌های موجود برخی از دانشگاه‌های مختص و متمرکز در علوم انسانی استفاده کند.

۳- شورای تحول به معیار کارآمدی تحول علوم انسانی توجه مضاعف داشته باشد و اسلامی شدن را از طریق بومی کردن علوم انسانی در چارچوب گفتمان تمدن اسلامی و بیانیه گام دوم پیگیری کند. در این صورت، یکی از خصائص بومی بودن علوم انسانی برای ما، اسلامی بودن آن نیز خواهد بود. گفتمان‌سازی همه‌گیر برای معیارهای پنج‌گانه شورا با تأکید بر کارآمدی از مطالبات متخصصان است.

۴- تحول علوم انسانی نیازمند جدی گرفتن این علوم در سطح اجرایی است؛ از این‌رو، پیشنهاد می‌شود معاونت علوم انسانی در ساختار معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری یا وزارت عتف راه‌اندازی شود تا برخی مشکلات پیش‌رو مانند نیروی انسانی و بودجه نیز تا حدی برطرف شود.

۵- گفتمان حکمرانی در عرصه علوم انسانی اقتضا می‌کند که تحول این علوم با استفاده از ظرفیت تمامی کنشگران و بازیگران علمی مرتبط و ذی‌نفع دنبال شود.

۶- تمرکز بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بر عاملیت جوانان است. بایسته است که شورای تحول تدابیری برای استفاده و واگذاری بخشی از امور به اساتید نخبه جوان اتخاذ کند. تعریف مفهوم و شاخص‌های نخبگی در علوم انسانی یکی از اقدامات پیش‌زمینه‌ای مهم است. در همین راستا، توسعه مدارس علوم انسانی برای تربیت نیروی انسانی و استعداد‌های برتر حائز اهمیت خواهد بود. در آیین‌نامه شورای تحول توجه به علوم انسانی

در آموزش و پرورش درج شده است، اما تاکنون این شورا به‌طور جدی به سطح مدارس ورود نکرده است.

۷- هر گونه تحول در علم نیازمند یک نقشه جامع و نیز نقشه آمایشی است. احصای این طرح برای هرگونه سیاست‌گذاری، خط مشی‌گذاری و حکمرانی حیاتی است.

۸- شورای تحول باید الگو و مدل مشخص و نیز شاخص‌هایی معین برای تحول اختیار کند. این خلأ عملیاتی می‌تواند با مشارکت دانشگاه‌ها و حوزه برطرف شود.

۹- اقتناع افکار عمومی جامعه دانشگاهی و اطلاع‌رسانی از اقدامات شورای تحول یکی از ارکان مهم در حکمرانی برای علوم انسانی پایدار است. پایداری تحول در گرو اعتماد میان گروه‌های علمی جامعه است. شبکه‌سازی میان متخصصان (در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی) یکی از پیش‌زمینه‌های تحقق موضوع فوق است. تربیت نیروی انسانی نیز یکی دیگر از اقدامات کلیدی است.

۱۰- نسبت شورای تحول و وزارت عتف باید بیش از پیش تعریف و شفاف شود. از جمله استلزامات، جلوگیری از هر گونه موازی‌کاری است.

در مجموع، تمدن‌سازی مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، سمت و سوی معرفتی و گفتمانی تحول علوم انسانی را روشن کرده است. علی‌الاصول، کنشگران و بازیگران معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و اهداف آن می‌توانند نقشی مؤثر برای تحول علوم انسانی داشته باشند. پایداری علوم انسانی متناظر با انقلاب اسلامی و رویکرد تمدن‌سازانه آن نیازمند صیانت شدن در برابر گفتمان‌های رقیب است. جلوگیری از «تروریسم علمی» در عرصه علوم انسانی یکی از محورهای موضوعی راهبردی برای حکمرانی در عرصه علوم انسانی است. از این‌رو، حمایت و جذب نخبگان جوان و اساتید دارای انگیزه و معتقد به گفتمان انقلاب اهمیت دارد. تحول امری تدریجی است، اما با گذشت بیش از چهل سال از انقلاب اسلامی، به‌نظر می‌رسد که تاکنون ادبیات نظری قابل توجهی در زمینه مبادی معرفتی علوم انسانی بومی و دینی تولید شده است. اکنون با قرار گرفتن در مسیر تحقق گام دوم انقلاب، شایسته است که آن ادبیات از ساحت نظری به ساحت الگوسازی و عملیاتی حرکت کنند.

منابع

- ابدی، حمید و پیروزمند، علی‌رضا (۱۳۹۸)، «درآمدی تاریخی بر تأسیس دانش پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۷، ۹۷-۱۲۱.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱)، روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: آشنا.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران: میزان.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۰)، تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی‌گذاری دولتی، تهران: سمت.
- الوانی، سیدمهدی و شریف‌زاده، فتاح (۱۳۹۰)، فرآیند خط مشی‌گذاری عمومی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- اینس‌ورث، جیمز (۱۳۹۴)، گزیده دانش‌نامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ترجمه حمیرا ترجانی، تهران: سولار.
- باغسنگانی، سیدمحسن (۱۳۹۵)، بررسی مفهومی حکمرانی خوب، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پارسونز، واین (۱۳۸۵)، مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ترجمه حمیدرضا ملک-محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پایا، علی (۱۳۸۶) «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، حکمت و فلسفه، ۱۱، ۳۹-۷۷.
- پیروزمند، علی‌رضا و چگنی، حسن (۱۳۹۸)، «فرآیند برنامه‌ای پالایش، پیرایش و پیدایش در تحول علوم انسانی»، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۷، ۷-۲۶.
- توکل، محمد (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی علم، تهران: جامعه‌شناسان.
- جمشیدیها، غلامرضا و عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۳) «رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ۲۰، ۲۴-۵.
- حسنی، سیدحمیدرضا، علی‌پور، مهدی، موحدابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۷)، علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۷)، چالش‌های مدیریت دولتی در ایران، تهران: سمت.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی، تهران: ققنوس.

- ریتزر، جرج (۱۳۸۹)، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- شاه‌آبادی، محمدمهدی و پور عزت، علی اصغر (۱۳۹۵)، «کاربست رویکرد میان رشته‌ای در مسئله تحول علوم انسانی: بازخوانی تاریخ نهضت ترجمه در تمدن اسلامی در زمینه خط مشی‌گذاری عمومی»، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۸ (۳)، ۳۷-۱.
- عرفان‌منش، ایمان و جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۹۶)، «واکاوی مؤلفه‌های رویکرد انتقادی و آسیب‌شناسی فرهنگی به علوم انسانی-اجتماعی از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ۳۰، ۳۱-۵۴.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷)، گاه و بی‌گاه دانشگاه در ایران: مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی، تهران: آگه.
- قلی‌پور، آرین (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها: رویکرد جامعه‌شناختی به سازمان و مدیریت، تهران: سمت.
- قلی‌پور، حسین و رازینی، روح‌اله (۱۳۹۵)، «تحلیل مؤلفه‌های خط مشی تحول علوم انسانی با استفاده از رویکرد تحلیل اهمیت-عملکرد»، مطالعات راهبردی بسیج، ۷۰، ۷۰-۴۱.
- قلی‌پور، رحمت‌اله و غلام‌پور، ابراهیم (۱۳۸۹)، فرآیند سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلشنی، مهدی، باقری، خسرو، میرباقری، سیدمحمد مهدی، حسینی، سیدمحمد رضا، سوزنچی، حسین، بستان (نجفی)، حسین، مصباح، علی، پایا، علی، سراج‌زاده، سیدحسین، حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۳)، علم دینی: دیدگاه و تحلیل‌ها، قم: حکمت اسلامی وابسته به موسسه مجمع عالی حکمت اسلامی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۷)، «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید»، ترجمه ضیا تاج‌الدین، نامه فرهنگ، ۳۰: ۴۸-۵۹.
- Barrett, S.M (2004) "Implementation studies: Time for a Revival? Personal Reflections on 20 Years of Implementation Studies", *Public Administration*, 82: 249-262.
- Geurts, T. (2011) Public policy making: the 21st century perspective, Retrieved from: <https://www.lulu.com>.
- Janis, I.L. (1992) "Groupthink", in Shafritz, J.M. & et al, *Classics of organization theory*, M.A: Wadsworth, pp: 193-200.

- McIntyre, A.C. (1988) "Panel discussion", in McMullin E., *Construction and constraint*, Notre Dame: Notre Dame University.
- Osborn, T. & Rose, N. (1997) "In the name of history or three these on the history of social thought", *History of the Human Science*, 10: 3.
- Parsons, T. (1956) "Sociological approach to the theory of organization 2", *Administrative Science*, 3: 225-239.
- Rollinson, D. & et al. (1998) *Organizational behavior and analysis*, M.A: Addison Wesley.
- Sabatier, P.A. & Mazmanian, D. (1980) "A framework of analysis", *Policy Studies*, 8: 538-560.
- Schofield, J. & Sausman, C. (2004) "Learning from theory and practice: introduction", *Public Administration*, 82: 235-248.
- Schneider, E.V. (1957) *Industrial sociology: The social relations of industry and community*, N.Y: McGraw Hill.
- Scott, R.W. (1955) *Institutions and organizations*, C.A: Sage.